

ارزیابی سندی و تحلیل محتوایی گونه‌های روایی ذیل آیه ۴۱ سوره حجر

حکیم وزیری^۱
محمدعلی غیور^۲
مهدی جلالی^۳

چکیده

در منابع کهن پیرامون آیه «هَذَا صِرَاطٌ عَلِيٌّ مُسْتَقِيمٌ» (الحجر: ۱۴) سه گونه روایی به چشم می‌خورد؛ گونه اول در مقام تأویل آیه و تطبیق آن با مصداق عینی، حضرت علی (ع) می‌باشد که نمونه‌های فراوانی از آن در تفاسیر روایی یافت می‌شود؛ گونه دوم ناظر به اختلاف قرائت، خوانش‌هایی دارای توجیه ادبی از آیه است که در مجموع چهار قرائت برای آن گزارش شده است اما آن خوانشی از آیه که با آیات مشابه (مرتبط)، سیاق عام آیات قرآن تأیید گردد و از نقلی صحیح و معتبر برخوردار باشد، همان قرائت متداول در قرآن است. اما گونه سوم روایات، خوانشی از آیه است که در آن به نام علی (ع) تصریح شده است. این خوانش به این مقدار که علی (ع) مصداق تأویلی آیه باشد، خرسند و قانع نبوده و در صدد ارائه خوانشی از آیه بوده است که نام آن حضرت، ظاهر لفظ قرآن باشد که البته این خوانش از آیه، در میان شیعیان دستاویزی برای توهم تحریف قرآن نیز قرار گرفته است. در این مقاله با بهره‌گیری از روش سندپژوهی، تحلیل محتوا و سنجش و ارزیابی داده‌ها به این نتیجه دست یافتیم، هیچ‌یک از روایات دسته اخیر، برای ادعای گزاف تحریف قرآن، صلاحیت لازم را ندارند.

کلیدواژه‌ها

آیه ۱۴ سوره الحجر، صراط، روایات تفسیری، گونه‌های روایی، اختلاف قرائت.

۱. کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث دانشگاه فردوسی مشهد (نویسنده مسئول)

hakimvaziri@yahoo.com

۲. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه تهران. maghayoor6@gmail.com

۳. دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه فردوسی مشهد. a.jalaly@um.ac.ir

تاریخ پذیرش: ۹۶/۱۰/۲۳

تاریخ دریافت: ۹۶/۰۷/۱۱

۱. طرح مسأله

آیه مورد بحث در سوره مبارکه «الحجر» در میان آیاتی قرار گرفته است که گفتگوی میان خداوند و ابلیس را بازگو می‌کند. در این آیات ابتدا خداوند به جریان خلقت انسان از گلی خشکیده و بوگرفته و خلقت جن از آتش، قبل از آفرینش انسان اشاره می‌فرماید. آنگاه ملائکه را امر به سجده بر آدم می‌کند. ابلیس از سجده بر آدم سر باز می‌زند و چون خداوند او را مورد لعنت قرار می‌دهد، به دنبال مهلت خواستن از خداوند، تهدید به گمراهی تمام انسان‌ها جز بندگان مخلص می‌کند. خداوند در رد سخن ابلیس می‌فرماید: «هَذَا صِرَاطٌ عَلَيَّ مُسْتَقِيمٌ». ترکیب مفردات این آیه، مفسران را در دستیابی به معنایی روشن و واضح، با مشکل مواجه ساخته است، از این رو به ارائه توجیهات، تأویلات و اختلاف قرائت رو آورده‌اند. بعلاوه گزارش‌ها و اخبار متفاوتی که از معصومین (ع)، صحابه و تابعین پیرامون آیه ثبت شده است، مراد خداوند را بین احتمالات متعدد مردد ساخته است به گونه‌ای که برخی از این اقوال دستاویزی برای ادعای تحریف آیه شده است. در تحقیق پیش‌رو تلاش می‌شود گونه‌های متعدد روایات تفسیری آیه مورد بحث، مورد ارزیابی سندی و تحلیلی محتوایی قرار گیرد و روایات قرائت‌های مختلف مبتنی بر این آیه، بررسی گردد.

این اخبار و روایات سه گونه‌اند:

- ۱- روایاتی که ناظر به تأویل آیه هستند و بیشتر در منابع شیعه ذکر شده است.
 - ۲- روایاتی که ناظر به اختلاف قرائت آیه هستند.
 - ۳- روایاتی که قرائت صحیح آیه را «هَذَا صِرَاطٌ عَلَيَّ مُسْتَقِيمٌ» بیان می‌کند.
- اکنون این روایات به صورت جداگانه، بررسی و اسناد و دلالت آن‌ها مورد ارزیابی قرار می‌گیرد.

۲. روایات تأویلی - تطبیقی بیانگر مصداق

یکی از گونه‌های رایج در میان روایات تفسیری اهل بیت (ع)، بیان مصداق آیات است که در روایات از آن به لفظ «تأویل» تعبیر شده است.^۱ و متأخران

۱. «سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ عِيسَى، عَنْ مُوسَى بْنِ الْقَاسِمِ، عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ وَهَبِ الْجَلِّيِّ، وَأَبِي قَتَادَةَ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ حَفْصٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ، عَنْ أَخِيهِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَلَيْهِمَا

به آن، «بطن» (امین، ۱۴۲۱ق، ۳۲۴) یا «جری و تطبیق» می‌گویند (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ۳: ۶۷). در این بخش جمعاً پنج روایت مورد ارزیابی قرار می‌گیرد که در مقام تأویل «صِرَاطٌ عَلَيَّ» به حضرت علی (ع) هستند.

۱-۲. «حَدَّثَنَا أَبُو مُحَمَّدٍ عَنْ عِمْرَانَ بْنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرِ الْبَغْدَادِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْبَاطٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفَضِيلِ عَنْ أَبِي حَمَزَةَ الثَّمَالِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) هَذَا صِرَاطٌ عَلَيَّ مُسْتَقِيمٌ قَالَ هُوَ وَاللَّهِ عَلَيَّ هُوَ وَاللَّهِ عَلَيَّ الْمِيزَانَ وَالصِّرَاطُ» (صفار، ۱۴۰۴ق، ۱: ۵۱۲).

«عن أبي حمزة الثمالي، عن أبي عبد الله (ع) قال: سألته عن قول الله تبارك وتعالى: وَ أَنْ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ [انعام: ۱۵۳]. قال: «هو والله علي، هو والله الصراط والميزان»» (بحرانی، ۱۳۷۴ش، ۲: ۴۹۸)

دلالت این دو روایت بر اینکه امام، مراد آیه را حضرت علی (ع) بیان فرموده، روشن است و مؤید آن ذیل روایت است که امام می‌فرماید: «به خدا قسم حضرت علی (ع) میزان و صراط است». از طرفی با توجه به یکسان بودن پاسخ در هر دو روایت و از آن جا که راوی هر دو ابوحمزه ثمالی است، این احتمال تقویت می‌شود دو روایت یکی هستند و یک پرسش و پاسخ را گزارش می‌کنند ولی سوال در روایت نخست از آیه ۴۱ سوره الحجر است و در روایت دوم از آیه ۱۵۳ سوره انعام^۱ و با توجه به شباهت دو آیه احتمال تصحیف یا نقل به معنا وجود دارد. البته اینکه ابوحمزه جداگانه از هر دو آیه پرسیده باشد نیز، دور از ذهن نیست. نتیجه آن که این دو روایت در مقام بیان مصداق هستند. روایات فراوانی وجود دارد که مراد از صراط مستقیم در آیات قرآن را حضرت علی (ع) بیان می‌کند.^۲

السَّلَامُ، قَالَ: قُلْتُ: مَا تَأْوِيلُ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ. فَقَالَ: إِذَا فَقَدْتُمْ إِمَامَكُمْ فَلَمْ تَرَوْهُ، فَمَاذَا تَصْنَعُونَ؟» (ابن بابویه، ۱۴۰۴ق، ص: ۱۲۵).

۱. در دو آیه قبل خداوند به رسولش فرمان می‌دهد که مخاطبانش را فرا خواند تا برخی از آنچه را که پروردگارش بر آن‌ها حرام کرده است، بازگو کند نظیر: عدم شرک به خداوند و احسان به والدین و غیره در پایان این چند مورد خداوند در آیه ۱۵۳ می‌فرماید: «وَ أَنْ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَ لَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ ذَٰلِكُمْ وَصَّنَّكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ».

۲. «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: الصِّرَاطُ الْمُسْتَقِيمُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٌّ ع» (ابن بابویه، ۱۴۰۳،

۲-۲. «عن أبي جميلة عن عبد الله بن أبي جعفر عن أخيه عن قوله: «هذا صراط علي مستقيم» قال: هو أمير المؤمنين (ع)» (عیاشی، ۱۳۸۰ق، ۲: ۲۴۲). روایت دوم هم مانند روایت گذشته مصداق صراط مستقیم را حضرت علی (ع) بیان می‌کند.

۲-۳. «فَرَاتُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الْكُوفِيُّ قَالَ حَدَّثَنِي الْحُسَيْنُ بْنُ سَعِيدٍ [قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ سِرَاجٍ عَنْ يَحْيَى بْنِ مُسَاوِرٍ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ زِيَادٍ] عَنْ سَلَامِ بْنِ الْمُسْتَنَبِرِ الْجُعْفِيِّ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى أَبِي جَعْفَرٍ (ع) فَقُلْتُ: جَعَلَنِي اللَّهُ فِدَاكَ إِنِّي أَكْرَهُ أَنْ أَشُقَّ عَلَيْكَ فَإِنْ أَذْنَتَ لِي أَنْ أَسْأَلَكَ سَأَلْتُكَ فَقَالَ: سَلْنِي عَمَّا شِئْتَ قَالَ: قُلْتُ: أَسْأَلُكَ عَنِ الْقُرْآنِ؟ قَالَ: نَعَمْ. قَالَ: قُلْتُ: مَا قَوْلُ اللَّهِ [عَزَّ وَجَلَّ] فِي كِتَابِهِ قَالَ هَذَا صِرَاطٌ عَلَيَّ مُسْتَقِيمٌ قَالَ: صِرَاطٌ عَلَيَّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ [ع]. فَقُلْتُ: صِرَاطٌ عَلَيَّ؟ فَقَالَ: صِرَاطٌ عَلَيَّ [بْنِ أَبِي طَالِبٍ ع]» (كوفی، ۱۴۱۰ق، ۲۲۵).
ظاهر روایت با تأویل سازگار است امام خواسته مصداق آیه را به صورت کامل معرفی نماید تا برای سوال کننده ابهامی وجود نداشته باشد که مراد کدام «علی» است. این روایت را حاکم حسکانی از فرات کوفی ذکر می‌کند.^۲

النص: (۳۲)؛ «[فرات بن ابراهیم] قال حدثني عبيد بن كثير [قال حدثنا أحمد بن صبيح قال حدثنا الحسين بن علوان عن سعد بن طريف عن أصبغ] عن علي [بن أبي طالب ع] في قوله [تعالى] وَإِنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ عَنِ الصِّرَاطِ لَنَاكِبُونَ قال عن ولايتنا» (كوفی، ۱۴۱۰ق، ۲۷۸)؛ «عن أبي حمزة الثمالي، عن أبي عبد الله (ع) قال: سألته عن قول الله تبارك و تعالی: وَ أَنْ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ. قال: «هو والله علي، هو والله الصراط والميزان» (بحرانی، ۱۳۷۴ش، ۲: ۴۹۸).

۱. «حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ قَالَ: أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الصَّيْرَفِيُّ، عَنْ أَبِي جَمِيلَةَ قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَبِي جَعْفَرٍ [كَذَا] قَالَ حَدَّثَنِي أَخِي عَنْ قَوْلِهِ: هَذَا صِرَاطٌ عَلَيَّ مُسْتَقِيمٌ قَالَ: هُوَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ» (حسکانی، ۱۴۱۱ق، ۱: ۷۹).

۲. «حَدَّثَنِي أَبُو بَكْرِ النَّجَّازُ عَنْهُ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو الْقَاسِمِ عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْحَسَنِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا فَرَاتُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الْكُوفِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنِي الْحُسَيْنُ بْنُ سَعِيدٍ قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ سِرَاجٍ قَالَ: حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ مُسَاوِرٍ، عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ زِيَادٍ، عَنْ سَلَامِ بْنِ الْمُسْتَنَبِرِ الْجُعْفِيِّ قَالَ دَخَلْتُ عَلَى أَبِي جَعْفَرٍ يَعْنِي الْبَاقِرَ فَقُلْتُ: جَعَلَنِي اللَّهُ فِدَاكَ - إِنِّي أَكْرَهُ أَنْ أَشُقَّ عَلَيْكَ فَإِنْ أَذْنَتَ لِي أَنْ أَسْأَلَكَ فَقَالَ: سَلْنِي عَمَّا شِئْتَ فَقُلْتُ: أَسْأَلُكَ عَنِ الْقُرْآنِ قَالَ: نَعَمْ. قُلْتُ قَوْلَ اللَّهِ تَعَالَى فِي كِتَابِهِ: هَذَا صِرَاطٌ عَلَيَّ مُسْتَقِيمٌ قَالَ: صِرَاطٌ عَلَيَّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ. فَقُلْتُ: صِرَاطٌ عَلَيَّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ فَقَالَ: صِرَاطٌ عَلَيَّ [بْنِ أَبِي طَالِبٍ]» (حسکانی، ۱۴۱۱ق، ۱: ۷۸).

در روایت حاکم، از پاسخ امام به خوبی استفاده می‌شود که پرسش‌کننده به دنبال مراد خداوند متعال است.

۴-۲. «جَابِرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ أَنَّ النَّبِيَّ هَيَّأَ أَصْحَابَهُ عِنْدَهُ إِذْ قَالَ وَ أَشَارَ بِيَدِهِ إِلَى عَلِيِّ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ فَاتَّبَعُوهُ» (ابن شهر آشوب مازندرانی، ۱۳۷۹ق، ۳: ۷۴).

این روایت را نمی‌توان مستقیماً مرتبط به آیه ۴۱ سوره حجر دانست و در متن آن هم اشاره‌ای به آیه نشده است و اتفاقاً لفظ آن از جهتی با آیه «هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ» (آل عمران: ۵۱) و از جهتی با آیه «وَأَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ» (الانعام: ۱۵۳) هماهنگ‌تر است و اینکه حضرت رسول (ص) در موقعیت‌های متعددی حضرت امیر (ع) را به عنوان صراط مستقیم معرفی کرده باشند امر بعیدی نیست^۱ لذا این روایت در شمار آن دسته از روایات تأویلی خواهد بود که مراد از «صراط مستقیم» موجود در قرآن را، راه حضرت امیر (ع) بیان می‌کند.^۲

۵-۲. «ابْنُ عَبَّاسٍ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ص يَحْكُمُ وَعَلَيٌّْ بَيْنَ يَدَيْهِ مُقَابَلَتَهُ وَ رَجُلٌ عَنْ يَمِينِهِ وَ رَجُلٌ عَنْ شِمَالِهِ فَقَالَ الْيَمِينُ وَ الشَّمَالُ مَضَلَّةٌ وَ الطَّرِيقُ الْمُسْتَوِيُّ الْجَادَّةُ ثُمَّ أَشَارَ بِيَدِهِ وَإِنَّ هَذَا صِرَاطٌ عَلِيٍّ مُسْتَقِيمٌ فَاتَّبَعُوهُ مُنَاقِبِ آلِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ» (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹ق، ۳: ۷۴).

نکته: روایت فوق که در کتاب مناقب ابن شهر آشوب آمده است با یک اشتباه نحوی در کلام مواجه هست.^۳ چرا که در آیه کلمه صراط به اسم علم

۱. «قال حدثنا فرات بن إبراهيم الكوفي قال حدثني عبيد بن كثير قال حدثنا محمد بن مروان قال حدثنا عبيد بن يحيى بن مهران العطار قال حدثنا محمد بن الحسين عن أبيه عن جده قال قال رسول الله ص [في قوله عز وجل اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ دِينِ اللَّهِ الَّذِي نَزَلَ بِهِ جِبْرِئِيلُ عَلَى مُحَمَّدٍ ص] صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ قال شيعة علي الذين أنعمت عليهم بولاية علي بن أبي طالب ع لم تغضب عليهم ولم يضلوا» (كوفی، ۱۴۱۰ق، ۵۲).

۲. «ذكره أبو عبد الله الحسين بن جبير رحمه الله في كتابه نخب المناقب روى بإسناده حديثاً يرفعه إلى عبد الله بن عباس و زيد بن علي ع في قوله تعالى وَ اللَّهُ يُدْعُوا إِلَى دَارِ السَّلَامِ يعني به الجنة وَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ قال يعني ولاية علي» (حسينی استرآبادی، ۱۴۰۹ق، ۲۲۰).

۳. کلمه «مستقیم» می‌تواند خبر دوم برای اسم اشاره «هذا» باشد به تقدیر؛ «هذا صراط

«علی» اضافه شده است و بدین وسیله معرفی می‌شود و لذا جا دارد کلمه «مستقیم» که صفت برای صراط است، هم معرفی ذکر شود.^۱ اشکال دیگری که به این روایت وارد است، اینکه، چنانچه حضرت رسول (ص) در حال اشاره با دستشان به حضرت امیر (ع) این سخن را فرموده باشند، جا داشت بفرمایند: «انّ هذا صراط مستقیم / انّ علیا صراط مستقیم / هذا صراط مستقیم»، هریک از این سه وجه می‌توانست فرموده حضرت رسول (ص) باشد همان‌طور که در روایت ششم که در همان کتاب مناقب آمده است، بیان اخیر از سه وجه مذکور گفته شده است و این با نحوه متعارف سخن گفتن هم سازگارتر است. شاید بتوان به دلیل وجود عناصر لفظی مشترک در دو روایت (چهارم و پنجم) هر دو را در واقع یک روایت به گزارش دو نفر بیان کرد.^۲

اگر دو روایت را یکی بدانیم اشکال نحوی موجود در روایت پنجم را می‌توان تصحیف عبارت موجود در روایت چهارم دانست. از طرفی شایسته است که هر دو روایت را با آیه «وَ اَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ» (الانعام: ۱۵۳) مرتبط بدانیم به خاطر وجود حرف «انّ» در روایت اخیر و کلمه «فاتبعوه» در هر دو روایت، لذا ارتباط مستقیمی با آیه سوره الحجر نخواهد داشت مگر در تأویل و احتمالاً ناقل کلام خواسته به‌گونه‌ای بین فرموده حضرت رسول (ص) و آیه قرآن در سوره حجر ارتباطی برقرار کند و لذا هم گرفتار اشکال نحوی شده و هم از اسلوب متعارف محاوره خارج شده است.

علی هذا مستقیم» با این فرض اگرچه اشکال نحوی مرتفع می‌شود ولی با توجه به سیاق کلام و آیات ماقبل معنای سخن چندان روشن نیست.

۱. «هنا من المضحك المبكي الرواية المختلقة أن «صراط علي» بالاضافة و هي لا تستقيم ادبياً إذ إن «مستقیم» نكرة فكيف تأتي صفة ل «صراط علي» و هي معرفة على الاضافة! فهي - إذا - قيلة نكرة ولا تستقيم معنویاً، إذ لو كان المعني هنا غير صراط اللّٰه لكان محمد أحرى بكونه رأس الزاوية في الصراط و على هامشه علي (ع) و قد نسي المخلتق النكرة ان يضيف لام التعريف إلى «مستقیم» النكرة بعد ما حذف التنوين عن «صراط»» (صادقی تهرانی، ۱۳۶۵ ش، ۱۶: ۱۹۰).

۲. عوامل لفظی مشترک دو روایت عبارتند از:

- در هر دو حضرت رسول (ص) کلام را در حضور صحابه بیان فرموده‌اند.
- در هر دو با دستشان به حضرت امیر (ع) اشاره فرموده‌اند.
- مقول‌قول حضرت در هر دو روایت تفاوت اندکی با همدیگر دارد.
- وجود کلمه «فاتبعوه» در پایان کلام.

۲-۶. جمع‌بندی روایات گونه نخست

تا این قسمت روایاتی که در مقام تأویل آیه بودند را مورد ارزیابی دلالتی قرار دادیم- صرف نظر از بررسی سند روایات و احراز توثیق راویان سلسله سند که مجالی دیگر می‌طلبد- روشن شد که روایت اول و دوم و سوم در مقام بیان مصداق و تأویل آیه هستند، و روایات چهارم، پنجم هم اگرچه مستقیماً به این آیه مرتبط نمی‌باشند لیکن وجه اشتراکی با سه روایت دیگر گونه نخست دارند که همان تأویل صراط مستقیم به حضرت علی (ع) است.

۳. روایات ناظر به اختلاف قرائت

برای این آیه در مجموع با چهار قرائت مواجه هستیم:

هَذَا صِرَاطٌ عَلَيَّ مُسْتَقِيمٌ^۱

هَذَا صِرَاطٌ عَلَيَّ مُسْتَقِيمٌ

هَذَا صِرَاطٌ عَلِيٍّ مُسْتَقِيمٌ

هَذَا صِرَاطٌ عَلِيٍّ الْمُسْتَقِيمُ

۳-۱. دسته دوم از روایات ذیل آیه ۴۱ سوره حجر، ناظر به اختلاف در قرائت آیه است. قرائت مشهور در این آیه «هَذَا صِرَاطٌ عَلَيَّ مُسْتَقِيمٌ» است که تمام قاریان حجاز، مدینه، کوفه و بصره آن را به همین صورت خوانده‌اند در آثار قرآنی برجای مانده از قرن دوم و اوایل قرن سوم هجری علیرغم ذکر موارد اختلاف قرائات، ولی برای آیه مورد بحث همین قرائت را ثبت کرده‌اند (مجاهد، ۱۴۱۰ق، ۴۱۶ اخفش، ۱۴۱۱ق، ۲: ۴۲۳) طبری همین قرائت را برگزیده (طبری، ۱۴۱۲ق، ۱۴: ۲۳) و ابن عطیه آن را به جمهور نسبت می‌دهد (همان، ۳: ۳۶۲). بر اساس این قرائت حرف جر «علی» به ضمیر متکلم وحده اضافه شده است (ابن عاشور، بی‌تا، ۱۳: ۴۲). و در معنای آن گفته می‌شود: این راهی است که بندگان مخلص خداوند آن را می‌پیمایند و ابلیس در تسلط بر سالکان آن، راهی ندارد زیرا خداوند حراست و مراقبت از رهروان این طریق را در مقابل کید و اغواء شیطان، بر خود واجب کرده است (خطیب، بی‌تا، ۷: ۲۳۹).

۱. قرائت مشهور و آنچه که در قرآن کنونی وجود دارد همین قرائت می‌باشد.

۲-۳. قرائت دیگری که برای این آیه گفته شده است: «هذا صراطٌ علیّ مستقیم» است منشأ این قرائت روایات و گزارش‌های تاریخی است و عمدتاً از سوی برخی از مفسران و قاریان سنّی مطرح گردیده است. این قرائت به قیس بن عباد، ابن سیرین، قتاده، ابی‌الرجاء، سعید، حمید و یعقوب، ضحاک، مجاهد و عمرو بن میمون نسبت داده شده است (بنگرید به: طبری، ۱۴۱۵ق، ۱۴: ۲۳-۲۴؛ ثعلبی نیشابوری، ۱۴۲۲ق، ۵: ۳۴۱؛ ابن‌کثیر دمشقی، ۱۴۱۹ق، ۴: ۴۶۰؛ ابن‌ابی‌حاتم، ۱۴۱۹ق، ۷: ۲۲۶۴؛ طبرسی، ۱۳۷۲ش، ۶: ۵۱۸). مانند: وقرأ... قیس بن عباد و ابن‌سیرین و قتاده فیما ذکر عنهم «هذا صراطٌ علیّ مستقیم» برفع «علیّ» علی‌آیه نعتٌ للصراط، بمعنی رفیع... از میان قاریان دهگانه تنها یعقوب حضمی^۱ آیه را به این صورت خوانده است (نویری، ۱۴۲۴ق، ۲: ۴۰۸). طبرسی این قرائت را به امام صادق (ع) نسبت می‌دهد (طبرسی، ۱۳۷۷ش، ۶: ۵۱۸). بر اساس این قرائت «علیّ» صفت برای «صراط» است به معنای مرتفع و بلند مرتبه (طوسی، بی‌تا، ۶: ۳۳۷؛ نویری، ۱۴۲۴ق، ۲: ۴۰۸).

۳-۳. قرائت سومی که برای آیه گزارش شده است از حسن بصری یکی از قراء چهارده‌گانه است که آیه را «هذا صراطٌ علیّ مستقیم» خوانده است و مراد از آن را هم حضرت امیر (ع) بیان کرده است (ابن‌شهر آشوب مازندرانی، ۱۳۷۹ق، ۳: ۱۰۷). این قرائت در برخی از روایات به ائمه اطهار (ع) هم نسبت داده شده است که در ادامه خواهد آمد. این قرائت تنها در برخی از کتب قرون اولیه شیعی مطرح گردیده و هیچ‌یک از مفسران برجسته اخیر شیعه به آن اشاره نکرده‌اند که این نشانه عدم اعتبار این قرائت در نزد آنها است. فیض کاشانی پس از ذکر روایت کافی^۲ می‌گوید: بر اساس این نقل احتمال اضافه شدن نیز می‌رود (فیض کاشانی، ۱۴۱۵ق، ۳: ۱۱۳). چنانچه نسبت این روایات به معصوم (ع) درست باشد؛ به ناچار باید گفت: مقصود معصوم (ع) از ذکر نام حضرت

۱. یعقوب بن اسحاق بن زید بصری حضمی (متوفای ۲۰۵) قاری بصره. دو راوی او رویس (متوفای ۲۳۸) و روح (متوفای ۲۳۵) هستند (معرفت، ۱۳۸۲ش، ۱۴۸).

۲. «أَحْمَدُ عَنْ عَبْدِ الْعَظِيمِ عَنْ هِشَامِ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: هَذَا صِرَاطٌ عَلِيٍّ مُسْتَقِيمٌ»؛ کلینی این روایت را در باب «فِيهِ نَكْتُ وَتُتَفَّ مِنْ التَّنْزِيلِ فِي الْوَلَايَةِ» آورده است (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۱: ۴۲۴).

علی (ع) ذیل «صراط مستقیم» های قرآن، بیان مصداق اتم و اکمل یا مصداق عینی آن بوده چنان‌که در زیارت مخصوصه امام علی (ع) در روز غدیر که از امام رضا (ع) روایت گردیده، می‌خوانیم:

«وَأَشْهَدُ أَنَّكَ الْمَعْنَى بِقَوْلِ الْعَزِيزِ الرَّحِيمِ وَأَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ، وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَن سَبِيلِهِ» (ابن‌مشهدی، ۱۴۱۹ق، ۲۶۶)؛ گواهی دهم که تویی مقصود از گفتار خدای نیرومند مهربان و به‌راستی این است راه راست من، پس از آن پیروی کنی و از راه‌های دیگر پیروی نکنی که شما را از راه او جدا کند.

۳-۴. و در نهایت قرائت چهارمی که برای این آیه وجود دارد در روایتی از فرات کوفی در تفسیرش آمده است که حضرت رسول (ص) فرمودند: «فَنَزَلَ هَذَا صِرَاطَ عَلِيِّ الْمُسْتَقِيمِ» (کوفی، ۱۴۱۰ق، ۱۳۷-۱۳۸).

۳-۵. جمع‌بندی روایات گونه دوم

از میان قرائات مذکور تنها، قرائت نخست از تواتر نقل و پذیرش حداکثری در نزد قاریان و مفسران برخوردار است. اما در قرائتی که «علی» صفت برای کلمه صراط است، اگرچه در تفاسیر زیادی به آن اشاره شده ولی همواره به عنوان احتمال دوم و در مواردی بدون ذکر قائل آن مطرح شده است.^۱ این قرائت از پشتیبانی محکمی از حیث نقل برخوردار نیست؛ لیکن معنای استواری دارد و با علو و والائی خداوند و موارد منتسب به ذات اقدسش^۲ که از مفاهیم کلیدی قرآن می‌باشد، کاملاً سازگار است. دو قرائت سوم و چهارم در ادامه مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

۴. روایات دستاویز شبهه تحریف

در این قسمت به ذکر و ارزیابی متن و سند آن دسته از روایاتی می‌پردازیم که

۱. مثلاً نک به؛ (قرطبی، ۱۳۶۴ش، ۱۱: ۲۸؛ ابن جوزی، ۱۴۲۲ق، ۲: ۵۳۴؛ زمخشری، ۱۴۰۷ق، ۲: ۵۷۹).

۲. صراط، یکی از این موارد است: «صِرَاطِ اللَّهِ الَّذِي لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ أَلَا إِلَى اللَّهِ تَصِيرُ الْأُمُورُ» (شوری: ۴۲).

بعضی در نگاه اول، شبهه تحریف از آن‌ها به ذهن شان خطور کرده است. محدث نوری در کتاب «فصل الخطاب»^۱ با تمسک به همین روایات در این آیه از قرآن قائل به تحریف شده است (نوری، چاپ سنگی، ۲۴۷) اکنون هریک از آن روایات را جداگانه به همراه تحلیل سندی و محتوایی آن ذکر می‌کنیم تا روشن شود آیا این روایات می‌توانند مستندی برای تحریف آیه باشند، یا اینکه صرفاً از آنجائی که مرحوم نوری قائل به تحریف قرآن بوده‌اند^۳ به هر روایتی چنگ انداخته‌اند تا این نظر را به کرسی نشانند.

۴-۱. فرات کوفی ذیل آیه ۱۵۳ سوره انعام آورده است در این روایت،

۱. فصل الخطاب فی تحریف الکتاب، کتابی به زبان عربی نوشته میرزا حسین نوری. آقابزرگ تهرانی، هنگام معرفی کتاب در مجموعه بزرگ کتاب‌شناسی اش، این کتاب را کتابی در رد تحریف قرآن می‌خواند و می‌نویسد: «أثبت فيه عدم التحريف بالزيادة والتغيير والتبديل وغيرها؛ در این کتاب، عدم تحریف قرآن را اثبات کرده است و دور بودنش از تحریف به زیادت و تغییر و تبديل و جز آن. محدث نوری در ۲۸ جمادی‌الثانیة سال ۱۲۹۲ق. از تألیف آن فراغت یافته است.

۲. بر اساس تحقیق نگارنده از متن کتاب فصل الخطاب، نام کتاب «فصل الخطاب فی تحریف کتاب رب الارباب» عالمان معاصر ایشان و مردمان آن روزگار را به این اشتباه انداخت که مراد وی این است قرآن نیز مانند انجیل و تورات عین کلام الله نیست، حال آنکه مراد ایشان از تحریف، نقیصه (کاسته شدن) است نه زیادت و نیز تغییر و تصرف در پاره‌ای از کلمات قرآن فعلی. اما بنا به گفته آقابزرگ تهرانی شاگرد ایشان، محدث نوری از نامگذاری کتاب به این عنوان اظهار پشیمانی کرده و بیان کرده خوب بود نام کتاب را «فصل الخطاب فی عدم تحریف الکتاب» یا «القول الفاصل فی اسقاط بعض الوحي النازل» می‌نهادم تا مردم را این گمان خطا پیش نیاید. از جمله کسانی که ردیه‌ای بر کتاب وی نگاشتند: ۱- شیخ محمود تهرانی در سال ۱۳۰۲ق، به نام کشف الارتیاب عن تحریف الکتاب؛ ۲- علامه عسکری در کتاب «القرآن الکریم و روایات المدرستین» (عسکری، ۱۴۱۶ق، ۲: ۲۵)؛ ۳- آقای معرفت در فصل پنجم کتاب تاریخ قرآن متعرض بحث تحریف پیرامون قرآن شده است و روایات مورد استناد محدث نوری را مورد ارزیابی محتوایی قرار می‌دهد (معرفت، ۱۳۸۲ش، ۱۷۴). محدث نوری در پاسخ به شیخ محمود تهرانی، رساله‌ای به نام الجواب عن شبهات کشف الارتیاب تألیف کرد و گویا از برخی نظرات خویش در کتاب اصلی بازگشت و یا نظر خود را تشریح کرد و کوشید تا سوء تفاهم‌های پیش آمده را برطرف سازد او درباره این رساله گفته است: رضایت ندارد کسی پیش از خواندن رساله، کتاب فصل الخطاب را بخواند و این رساله به منزله تکمله کتاب فصل الخطاب است (آقا بزرگ طهرانی، بی تا، ۱۶: ۲۳۱).

۳. مراد ایشان از تحریف، نقیصه (کاسته شدن) است نه زیادت و نیز تغییر و تصرف در برخی از کلمات قرآن فعلی.

حضرت رسول (ص) سبب نزول آیه ۴۱ سوره حجر را بیان می‌کنند که ایشان در بازگشت از غزوه تبوک به خداوند عرضه داشته است که آن حضرت، علی را به منزله هارون نسبت به موسی (ع) خلیفه خود قرار داده و از خداوند می‌خواهد با ذکر نام علی در قرآن، او را تصدیق کند. به دنبال درخواست حضرت رسول (ص) خداوند این آیه را نازل کرد «هَذَا صِرَاطٌ عَلَيَّ الْمُسْتَقِيمِ»؛ متن روایت چنین است: «فَرَأَتْ قَالِ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ مُعْنَعًا عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ [ع] قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو بَرَزَةَ قَالَ: بَيْنَمَا نَحْنُ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ ص إِذْ قَالَ وَ أَشَارَ بِيَدِهِ إِلَى عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ع وَ أَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبَعُوهُ وَ لَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ [فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ ذَلِكَ وَ صَاكُم بِهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ] [إِلَى آخِرِ الْآيَةِ] فَقَالَ رَجُلٌ أَلَيْسَ إِنَّمَا يَعْنِي اللَّهُ فَضَّلَ هَذَا الصِّرَاطَ عَلَى مَا سِوَاهُ فَقَالَ النَّبِيُّ [رَسُولُ اللَّهِ] ص هَذَا جَوَابُكَ يَا فُلَانُ أَمَا قَوْلُكَ فَضَّلَ الْإِسْلَامَ عَلَى مَا سِوَاهُ كَذَلِكَ وَ أَمَا قَوْلُ اللَّهِ هَذَا صِرَاطٌ عَلَيَّ مُسْتَقِيمٌ فَإِنِّي قُلْتُ لِرَبِّي مَقْبَلٌ [مُقْبِلًا] عَنْ غَزْوَةِ تَبُوكَ الْأُولَى اللَّهُمَّ إِنِّي جَعَلْتُ عَلِيَّاعَ بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى إِلَّا أَنَّهُ لَا نُبُوَّةَ لَهُ مِنْ بَعْدِي فَصَدَّقْ كَلَامِي وَ أَنْجِزْ وَعْدِي وَ اذْكُرْ عَلِيَّاعَ بِالْقَلْبِ كَمَا ذَكَرَ [ت] هَارُونَ فَإِنَّكَ قَدْ ذَكَرْتَ اسْمِي فِي الْقُرْآنِ فَقَرَأَ آيَةً فَأَنْزَلَ تَصْدِيقَ قَوْلِي فَرَسَخَ جَسَدُهُ مِنْ أَهْلِ هَذِهِ الْقِبْلَةِ وَ تَكْذِيبِ الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ [حَتَّى حِينَ] شَكَّوْا فِي مَنْزِلِ عَلِيٍّ [بْنِ أَبِي طَالِبٍ ع] فَتَنَزَلَ هَذَا صِرَاطٌ عَلَيَّ الْمُسْتَقِيمِ وَ هُوَ [هَذَا] جَالِسٌ عِنْدِي فَأَقْبَلُوا نَصِيحَتَهُ وَ اسْمَعُوا [وَ أَقْبَلُوا] قَوْلَهُ فَإِنَّهُ مَنْ يُسُبُّنِي يَسُبُّهُ [يسب] اللَّهُ وَ مَنْ سَبَّ عَلِيَّاعَ فَقَدْ سَبَّنِي» (كوفی، ۱۴۱۰ق، ۱۳۷-۱۳۸) ۱.

۴-۱-۱. بررسی سند روایت

روایت در تفسیر فرات کوفی با این سند آمده است: «فَرَأَتْ قَالِ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ مُعْنَعًا عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ [ع] قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو بَرَزَةَ قَالَ...» مرحوم نوری در فصل الخطاب و صاحب تفسیر کنزالدقائق

۱. (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ۲۴: ۱۴-۱۵؛ نوری، چاپ سنگی، ۲۷۷؛ قمی مشهدی، ۱۳۶۸ش، ۴: ۴۸۵-۴۸۶) هم این روایت را از تفسیر فرات کوفی نقل کرده‌اند.

سند را به همین صورت آورده‌اند (نوری، چاپ سنگی، ۲۷۷؛ قمی مشهدی، ۱۳۶۸ ش، ۴: ۴۸۵-۴۸۶) ولی علامه مجلسی سند این روایت را به نقل از همین منبع این‌گونه آورده است: «تفسیر فرات بن ابراهیم - محمد بن الحسن بن ابراهیم معنعنا عن ابی برزه قال...» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ۲۴: ۱۴-۱۵).

به سندی که در تفسیر فرات کوفی ذکر شده است چند اشکال وارد است:

۱. اگر سند به امام باقر (ع) منتهی گردد با توجه به صدر روایت که می‌گوید: «بَيْنَمَا نَحْنُ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ (ص)» ناسازگار خواهد بود چرا که ایشان محضر پیامبر (ص) را درک نفرموده‌اند ولی چنانچه سلسله سند به ابو برزه منتهی گردد و امام از او نقل کرده باشند باز هم خالی از اشکال نیست زیرا در روایات، ائمه اطهار (ع) بیانات خود را از طریق پدران بزرگوارشان به حضرت رسول (ص) اسناد می‌دهند.^۱

۲. در سند روایت تصریح به مُعْنَعِنٌ^۲ بودنش شده است ولی هیچ‌یک از این واسطه‌ها که مابین محمد بن حسن و ابو برزه قرار دارند، ذکر نشده‌اند از این رو سند روایت مرسل^۳ خواهد بود.

۳. در مورد شخصیت فرات کوفی و مذهب او در بین دانشمندان اختلاف نظر

۱. «عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ عَبْدِ الْعَزِيزِ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ وَ حَمَّادِ بْنِ عَثْمَانَ وَ غَيْرِهِ قَالُوا سَمِعْنَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ حَدِيثِي حَدِيثُ أَبِي وَ حَدِيثُ أَبِي حَدِيثُ جَدِّي وَ حَدِيثُ جَدِّي حَدِيثُ الْحُسَيْنِ وَ حَدِيثُ الْحُسَيْنِ حَدِيثُ الْحَسَنِ وَ حَدِيثُ الْحَسَنِ حَدِيثُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع وَ حَدِيثُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ حَدِيثُ رَسُولِ اللَّهِ ص وَ حَدِيثُ رَسُولِ اللَّهِ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۱: ۵۳).

۲. حدیث معنعن آن است که در تمام سلسله سند هر يك از ناقلین تصریح به لفظ (عن فلان) نموده باشد، بدون این که راوی لفظ (سمعت) و مانند آن را در روایت بیاورد (شانه چی، ۱۳۹۱ ش، ص ۶۲). درایه نویسان و عالمان علم حدیث برای پذیرش متن اینگونه احادیث شروطی لحاظ کرده‌اند ولی اجمالا اگر در مورد راوی شبهه تدلیس نرود و امکان ملاقات راوی و مروی عنه وجود داشته باشد، سند متصل خواهد بود (همان).

۳. روایت مرسل جزو اقسام روایات ضعیف به شمار می‌آید و در تعریف آن گفته می‌شود: حدیثی که نام صحابی از سلسله سندش ساقط شده باشد (صبحی صالح، علوم الحدیث و مصطلحه، ص ۱۶۶) البته مرسل به معنای عام هر روایتی است که در سند آن افتادگی وجود داشته باشد صرف نظر از اینکه در چه طبقه‌ای باشد (شانه چی، ۱۳۹۱ ش، ۸۹).

وجود دارد^۱ برخی او را تحت تأثیر مذهب زیدی می‌دانند (شهیدی صالحی، ۱۳۸۱ ش، ۸۴). صاحب الذریعه می‌گوید: در اثناء بسیاری از روایات شخصی به نام ابوالقاسم حسنی وجود دارد که در اصول رجالی ذکری از او به میان نیامده است ولی در روایات زیادی از کتب حدیثی وجود دارد. از طرفی فردی که به استنساخ این تفسیر پرداخته است اسانید را حذف نموده و مانند روایت مذکور به تعبیر «مُعَنَّأً» اکتفا نموده است مجموع این عوامل اگرچه اصل تفسیر را از اعتبار ساقط نکرده است و همواره مورد مراجعه مفسران بعد از خود بوده است ولی در تمسک به تک تک آنها رعایت احتیاط شرط است.

۴-۱-۲. بررسی محتوای روایت

علامه مجلسی این روایت را از همین منبع با مختصر تغییراتی در بحارالانوار آورده است. متن روایت در تفسیر از حیث عدم انسجام و مبهم بودن تعابیر و اضطراب، محل اشکال است:

اولین اشکال اینکه، تعبیر «وَأَمَّا قَوْلُ اللَّهِ هَذَا صِرَاطٌ عَلَيَّ مُسْتَقِيمٌ» در تفسیر فرات کوفی به همین صورت آمده است که ناظر به آیه ۴۱ سوره حجر است اگرچه که در تفسیر فرات کوفی ذیل آیه ۱۵۳ سوره انعام ذکر شده است.

۱. در روایاتی که شیخ صدوق از فرات کوفی نقل می‌کند تصریح به امامی بودن فرات می‌کند اما روایاتی که در خود تفسیر آمده است، بر زیدی بودنش دلالت دارد. محقق تفسیر فرات کوفی در وجه جمع این دو می‌گوید: چه بسا ابتدا زیدی مسلک بوده است و بعد امامی شده است (مقدمه تفسیر فرات کوفی) این تفسیر در قرن ۴ و ۵ در اختیار شیخ صدوق و حاکم حسکانی بوده است ولی پس از آن اثری از این تفسیر دیده نمی‌شود تا اواخر قرن دهم و اوایل قرن یازدهم که افرادی مانند شیخ حر عاملی، علامه مجلسی، ابوالحسن عاملی، محدث نوری از این تفسیر روایاتی نقل کرده‌اند (بابایی، ۱۳۸۶ ش، ۱: ۳۳۳). اما صرف نظر از این بزرگان، این تفسیر محل رجوع مفسران و عالمان نبوده است (مقدمه تفسیر فرات کوفی) بعلاوه که فرات کوفی در کتب رجالی اصیل، مانند: رجال نجاشی، رجال کشی، فهرست و رجال شیخ طوسی و رجال علامه، نامبرده نشده است. آقای بابایی در اعتبار روایات این تفسیر می‌گوید: گرچه سخن این بزرگان برای اثبات وثاقت وی کافی نیست، ولی با توجه به این که اکثر روایات این تفسیر مرسل است و غالب روایت مسند آن نیز سند صحیحی ندارد، احراز وثاقت مؤلف تأثیر چندانی ندارد، زیرا به هر حال صحّت سند روایات قابل اثبات نیست. راه اثبات روایات منحصر به اطمینان به صدور از ملاحظه قراین است. البته وثاقت یا حسن مؤلف نیز یکی از قراینی است که در حصول اطمینان مؤثر است (همان، ۳۳۹).

ولی علامه مجلسی آن را به صورت «وَأَمَّا قَوْلُ اللَّهِ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا» ذکر کرده که به آیه ۱۵۳ سوره انعام مرتبط می‌شود؛ و بالاخره محدث نوری آن را به صورت «وَأَمَّا قَوْلُ اللَّهِ هَذَا صِرَاطٌ عَلَيَّ مُسْتَقِيمٌ» آورده است که به محرف بودن قرائت مشهور توجه می‌دهد. از طرفی قائل عبارت، شخص حضرت رسول (ص) است؛ به قرینه یکنواختی بافت کلام بر این اساس روایت دچار اضطراب می‌شود چرا که ابتدا پیامبر (ص) قرائت مشهور آیه را فرموده‌اند و سپس در انتها می‌فرمایند: آیه بدین صورت نازل شد یعنی قرائت غیر مشهور و منفرد «هَذَا صِرَاطٌ عَلَيَّ الْمُسْتَقِيمِ» و این‌گونه بیان از ایشان محال است چرا که خود، آورنده قرآن هستند لذا معنا ندارد که غیر از آنچه خود فرموده باشند، رواج یافته باشد. گفتنی است که در روایات رسیده از ائمه اطهار ما با مواردی مواجه هستیم که امام به قرائت مشهور و قرائت صحیح یک آیه اشاره می‌کنند ولی نسبت به حضرت رسول (ص) این بحث جایگاهی ندارد. اما طبق آنچه علامه مجلسی آورده روایت به آیه ۱۵۳ سوره انعام مربوط می‌شود و لذا از محل بحث ما خارج است.

در مورد نقل محدث نوری چند احتمال مطرح است:

احتمال دارد در نسخه‌ای از تفسیر که در اختیارشان بوده است عبارت این‌گونه ثبت شده باشد.

از آنجائی که متوجه این ناهماهنگی شده‌اند، عبارت را به‌گونه‌ای هماهنگ با تعبیر پایانی کلام ذکر کرده‌اند.

شاید به خاطر عدم اعراب و حرکات، ایشان عبارت را به صورت مصحّف «عَلَيَّ بِهِ عَلِيٌّ» خوانده‌اند.

از دیگر موارد مضطرب موجود در آیه تعبیر؛ «وَأَذْكُرُ عَلِيًّا بِالْقَلْبِ» است. این عبارت در تفسیر به همین صورت آمده در حالی که علامه مجلسی و محدث نوری آن را در روایتشان نیاورده‌اند و علی الظاهر این تعبیر غیر مفهوم است و باید آن را نتیجه تصحیف بدانیم که در اصل «وَأَذْكُرُ عَلِيًّا (ع) فِي الْقُرْآنِ» بوده که با خواسته حضرت رسول (ع) مبنی بر ذکر نام حضرت علی (ع) مانند ذکر نام حضرت هارون در قرآن سازگار باشد. یا «وَأَذْكُرُ عَلِيًّا بِالْقَلْبِ» بوده، طبق

احتمال اخیر علی‌رغم اینکه تعبیر از حیث معنا رسا و مفهوم خواهد بود ولی با درخواست حضرت رسول (ص) که از خداوند می‌خواهند نام حضرت امیر (ع) هم مانند نام حضرت هارون در قرآن ذکر شود، ناسازگار است بعلاوه که نام «علی» برای آن حضرت علم است و لقب ایشان نیست؛ و سوم این که از القاب خاص علی (ع) موردی در قرآن نیامده است.

تعبیر «فَنَزَلَ هَذَا صِرَاطٌ عَلَيَّ الْمُسْتَقِيمُ» را علامه مجلسی، محدث نوری و محمد قمی مشهدی آن را به صورت «هَذَا صِرَاطٌ عَلَيَّ مُسْتَقِيمٌ» آورده‌اند در حالی که در خود تفسیر، «المستقیم» آمده است در هر صورت این تعبیر، در نزول آیه به این صورت صراحت دارد یعنی اضافه «صراط» به «علی» که مراد حضرت امیر (ع) باشد اگرچه بیان موجود در تفسیر فرات اشکال نحوی موجود در عبارت «هَذَا صِرَاطٌ عَلَيَّ مُسْتَقِيمٌ» که در دیگر منابع و روایات منسوب به ائمه اطهار (ع) وجود دارد را با معرفه آوردن کلمه «مستقیم» مرتفع کرده است، ولی ایراد جدی‌تری که بدان وارد است، شاذ و منفرد بودن آن است چرا که در هیچ‌یک از قرائت‌های چهارده‌گانه و حتی در میان قرائت‌های شاذ و منسوب به ائمه هم این قرائت را سراغ نداریم. در مورد اسم اشاره «هذا» هم می‌توان دو احتمال مطرح کرد؛ اول آنکه این کلمه همان اسم اشاره موجود در آیه نباشد و لذا معنای کلام این خواهد بود که حضرت فرمودند: به دنبال درخواست من، این عبارت نازل شد «صِرَاطٌ عَلَيَّ الْمُسْتَقِيمُ» و این احتمال با ظاهر روایت سازگارتر جلوه می‌کند. احتمال دوم آن است که «هذا» جزو آیه باشد در این صورت معنا این‌گونه خواهد بود پس نازل شد: «هَذَا صِرَاطٌ عَلَيَّ الْمُسْتَقِيمُ» تعبیر اخیر از این جهت که لفظ «هذا» دارد با ظاهر آیه قرآن سازگارتر است. از دیگر اضطراب‌های متن، تعبیر پایانی «فَإِنَّهُ مَنْ يُسَبِّحُنِي يُسَبِّهُ [يسب] اللّهُ وَمَنْ سَبَّ عَلِيّاً فَقَدْ سَبَّنِي» هست به احتمال قوی تقدیم و تأخیری رخ داده است چرا که سخن از اهمیت جایگاه حضرت امیر (ع) هست و بیان این نکته که سب حضرت امیر (ع) به سب خداوند منتهی می‌شود لذا باید ترتیب کلام بدین صورت باشد: «فَإِنَّهُ مَنْ يُسَبِّهُ (عَلِيّاً) فَقَدْ سَبَّنِي وَمَنْ يُسَبِّحُنِي يَسبُّ اللّهُ» هر چند که تعبیر روایت هم قابل توجیه است.

آخرین اشکالی که به این روایت وارد است اینکه سوره الحجر مکی است. در روایت صحیح ترتیب نزول از ابن عباس، سوره حجر در عداد سُور مکی آمده است (سیوطی، ۱۴۲۱ق، ۱: ۵۹). علامه طباطبایی نیز سیاق آیاتش را گواه بر مکی بودنش می‌داند (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ۱۲: ۹۶). صاحب مجمع هم آن را مکی دانسته است (طبرسی، ۱۳۷۷ش، ۶: ۵۰۱) و تنها آیات ۸۷ و ۹۰-۹۱ را طبق نظر حسن بصری استثناء کرده است که صرف نظر از مناقشه‌پذیر بودن آن، استثنای مزبور، با آیه مورد بحث (۴۱ حجر) برخوردی ندارد.

۳-۱-۴. حدیث نخست گونه سوم، از جهت متن خالی از ناهماهنگی نیست نظیر؛ اضطراب و عدم انسجام درونی، ابهام در تعابیر و اشکالات نگارشی، شاذ و منفرد بودن و ارسال در سند.

۲-۴. روایت دوم

«أَحْمَدُ عَنْ عَبْدِ الْعَظِيمِ عَنْ هِشَامِ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: هَذَا صِرَاطٌ عَلَيَّ مُسْتَقِيمٌ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۱: ۴۲۴).

«السياري عن ابن أبي عمير عن هشام بن الحكم عن أبي عبد الله عليه السلام وان هذا صراط علي مستقيم» (عسکری، ۱۴۱۶ق، ۳: ۴۶۸).

۱-۲-۴. ارزیابی سند

در سند روایت کافی، مراد، احمد بن مهران است. کلینی در همین باب چندین روایت از او نقل می‌کند که در تمامی آن‌ها احمد بن مهران از عبدالعظیم حسنی نقل حدیث می‌کند (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۱: ۴۲۴). مجلسی این روایت را بر اساس مبنای مشهور ضعیف شمرده است ولی تصریح می‌کند که در نزد من صحیح است (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ۵: ۷۹). ابن غضائری او را «ضعیف» شناسانیده است (ابن غضائری، ۱۳۸۰ش، ۴۲، ش ۱۵). ولی علامه عسکری، احمد بن مهران را ضعیف شمرده است بعلاوه به نقل از شیخ نوری نقل بلا واسطه عبدالعظیم حسنی از هشام بن حکم را بعید می‌داند (عسکری، ۱۴۱۶ق،

۳: ۴۷۱). ضمن این که عبدالعظیم حسنی توثیق نشده است. همین نقل را ابو عبدالله، احمد بن محمد بن سیار بصری معروف به سیاری از ابن ابی عمیر از هشام بن حکم هم روایت کرده است (همان، ۴۶۸). نجاشی، سیاری را تضعیف کرده و او را فردی کثیر المراسیل و فاسد المذهب، معرفی می‌نماید (نجاشی، ۱۳۶۵ ش، ۸۰، رقم ۱۹۲).

۴-۲-۲. تحلیل متن روایت

در روایت احمد بن مه‌ران عبارت «هَذَا صِرَاطٌ عَلَيَّ مُسْتَقِيمٌ» آمده و در روایت سیاری «ان هذا صراط علي مستقيم» علی‌رغم اینکه ممکن است گفته شود حرف «ان» تفاوت چشم‌گیری ایجاد نمی‌کند ولی با این وجود چند اشکال وارد است:

به احتمال قوی این دو روایت یکی هستند زیرا راوی هر دو روایت، هشام بن حکم است. با این وجود در روایت کافی هیچ قرینه‌ای وجود ندارد مبنی بر اینکه آیا امام در مقام بیان قرائت صحیح آیه هستند، یا اینکه تأویل آیه را بیان فرموده‌اند و قبل اشاره کردیم در موارد زیادی «صراط مستقیم» موجود در قرآن به حضرت امیر (ع) تأویل برده شده است و اگر بر فرض هم روایت کافی را ناظر به قرائت صحیح آیه بدانیم اتفاقاً روایت سیاری با تأویل سازگارتر است به خاطر وجود حرف «ان» که امام با تأکید می‌فرماید: مراد از صراط مستقیم صراط حضرت علی (ع) هست. از طرفی به خاطر وجود حرف «ان» اسم اشاره «هذا» را باید اسم آن بگیریم در این صورت «هذا» جزء آیه نخواهد بود و با توجه به اینکه مرجع این اسم اشاره را قرائت بگیریم یا تأویل، برداشت از کلام، متفاوت خواهد بود.

ظاهر عبارت می‌رساند مقول قول امام عبارت «هَذَا صِرَاطٌ عَلَيَّ مُسْتَقِيمٌ» است لذا این گفتار باید در پاسخ به فردی باشد که از قرائت صحیح آیه سؤال می‌کند و به خاطر روشن بودن سؤال از جواب، راوی سخن پرسش‌کننده را ذکر نکرده است و به ذکر کلام امام اکتفا کرده در حالی که عدم ذکر آن قرائن، برداشت از این روایت را دچار خلل کرده است به گونه‌ای که نمی‌توان

به احتمال قوی حمل بر قرائت آیه کرد بعلاوه که اشکال نحوی موجود در گفتار امام ما را با تردید جدی تری مواجه می‌سازد ولی چنانچه آنرا حمل بر تأویل کنیم در آن صورت بر الفاظ تعبدی نداریم.

با توجه به اشکال نحوی که به عبارت وارد است چه بسا خود این روایت دستخوش تصحیف شده باشد یعنی امام (ع) در پاسخ به فردی که تصور کرده آیه قرآن دستخوش تحریف یا تصحیف شده است، همان قرائت مشهور از آیه را بیان فرموده باشند «هَذَا صِرَاطٌ عَلَيَّ مُسْتَقِيمٌ» ولی بعدها در جوامع روایی خود روایت دچار تصحیف گردیده است.

۳-۴. روایت سوم

«حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ قَوْلَوَيْهِ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ النَّخْوِيُّ قَالَ حَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ قَالَ حَدَّثَنِي مَنْصُورُ بْنُ أَبِي الْعَبَّاسِ قَالَ حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ أَسْبَاطٍ عَنِ الْحَكَمِ بْنِ بُهْلُولٍ قَالَ حَدَّثَنِي أَبُو هَمَّامٍ [م] قَالَ حَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أُذَيْنَةَ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: قَامَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ إِلَى النَّبِيِّ (ص) فَقَالَ إِنَّكَ لَا تَزَالُ تَقُولُ لِعَلِيِّ أَنْتَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ [مِنْ مُوسَى] وَقَدْ ذَكَرَ [اللَّهُ] هَارُونَ فِي الْقُرْآنِ وَلَمْ يَذْكَرْ عَلِيًّا (ع) فَقَالَ النَّبِيُّ (ص) يَا عَلِيُّ يَا أَعْرَابِيٌّ أَمَا تَسْمَعُ قَوْلَ اللَّهِ تَعَالَى هَذَا صِرَاطٌ عَلَيَّ مُسْتَقِيمٌ» (ابن شاذان، ۱۴۰۷ق، ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹ق، ۳: ۷۴؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ۳۵: ۵۹). (۱۶۰).

علی الظاهر سند این روایت تا معصوم متصل است و در متن هم چیزی از اضطراب و ناهماهنگی به چشم نمی‌خورد و تنها اشکالی که می‌توان بدان وارد کرد صرف نظر از بحث عدم تبعیت صفت از موصوف در معرفه بودن، شاذ و منفرد بودن خبر است که در هیچ‌یک از جوامع روایی متقدم اثری از آن به چشم نمی‌خورد این روایت را ابن شهر آشوب در کتاب «مناقب آل ابی طالب» با این سند آورده است «وَرَوَى الصَّادِقُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ (ع) قَالَ». علامه مجلسی در بحارالانوار این روایت را از همین کتاب مناقب نقل می‌کند و تنها تفاوت قابل توجه این دو نقل، این است که در نقل ابن شاذان آمده است

«فِي الْقُرْآنِ» ولی در نقل ابن شهر آشوب «فِي أُمَّ الْقُرَى» ذکر شده است که مراد از تعبیر اخیر چندان روشن نیست و احتمالاً دستخوش تصحیف شده است.

۴-۴. روایت چهارم

«مَا رَوَاهُ الشَّيْخُ مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ رَحِمَهُ اللَّهُ بِإِسْنَادِهِ عَنْ أَحْمَدَ عَنْ عَبْدِ الْعَظِيمِ عَنْ هِشَامِ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّهُ قَالَ تَلَا هَذِهِ الْآيَةَ هَكَذَا هَذَا صِرَاطٌ عَلَيَّ مُسْتَقِيمٌ يَعْنِي عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ ع أَيُّ طَرِيقَهُ وَدِينَهُ لَا عِوَجَ فِيهِ» (استرآبادی، ۱۴۰۹ق، ۲۵۲).

علیرغم اینکه مرحوم استرآبادی این روایت را از کتاب کافی نقل می‌کند، ولی ایشان آن را به گونه‌ای بیان کرده‌اند که الفاظ روایت صراحت دارد، امام آیه را به گونه‌ای متفاوت با قرائت مشهور تلاوت کرده‌اند روایت مرحوم کلینی را مورد ارزیابی محتوایی قرار دادیم و اینکه اصل روایت هیچ تصریحی به این نکته ندارد و یا لااقل با قرینه‌ای همراه نشده است که نشان دهد امام در مقام بیان قرائت صحیح آیه باشند و برداشت از روایت بین قرائت و تأویل مردد است. ولی ظاهر این روایت به گونه‌ای است که گویا خود مرحوم استرآبادی دارند روایت مرحوم کلینی را به‌عنوان یک مؤید بر قرائت صحیح آیه گزارش می‌دهند عبارت «ما رواه الشيخ» در ابتدای متن و همچنین عبارت «أَنَّه قَالَ تَلَا هَذِهِ الْآيَةَ هَكَذَا» می‌رساند که سخن از قالب اولیه خود که در کافی نقل شده است خارج شده و ایشان خود به بیانی متفاوت آن را ذکر کرده‌اند گذشته از آن، روایت مرحوم استرآبادی دنباله‌ای دارد که روایت موجود در کافی متضمن آن نیست. گنجانده شدن آن اضافات که تصریح به تلاوت امام می‌کند هم بعید نیست از سوی مرحوم استرآبادی باشد که خواسته قرائت امام را معنا کند. نکته دیگری که جا دارد تذکر داده شود این که مرحوم استرآبادی کتابشان را «تأویل الآيات الظاهرة في فضائل العترة الطاهرة» نامیده‌اند ولی این آیه بر اساس قرائتی که به امام نسبت داده شده است و آیاتی از این دست که در آن‌ها تصریح

به نام حضرت امیر (ع) شده باشد، مجالسی برای تأویل باقی نمی گذارند.

۴-۵. روایت پنجم

«أَبُو بَكْرٍ الشَّرَازِيُّ فِي كِتَابِهِ بِالْإِسْنَادِ عَنِ شُعْبَةَ عَنْ قَتَادَةَ قَالَ سَمِعْتُ الْحَسَنَ الْبَصْرِيَّ يَقْرَأُ هَذَا الْحَرْفَ هَذَا صِرَاطٌ عَلَيَّ مُسْتَقِيمٌ قُلْتُ مَا مَعْنَاهُ قَالَ هَذَا طَرِيقٌ عَلَيَّ بِنِ ابْنِ أَبِي طَالِبٍ وَدِينُهُ طَرِيقٌ دِينِ مُسْتَقِيمٍ فَاتَّبِعُوهُ وَتَمَسَّكُوا بِهِ فَإِنَّهُ وَاضِحٌ لَا عَوْجَ فِيهِ» (ابن شهر آشوب مازندرانی، ۱۳۷۹ق، ۳: ۱۰۷).

علی رغم اینکه قتاده می گوید: من از حسن این قرائت را شنیدم ولی از خود او قرائت «صِرَاطٌ عَلَيَّ مُسْتَقِيمٌ» گزارش شده است (طبرسی، ۱۳۷۲ش، ۶: ۵۱۸) گویا خودش هم قائل به این قرائت نبوده است بعلاوه که در میان صحابه و تابعین افرادی بودند که در حین قرائت قرآن، نکات تفسیری و احیاناً شأن نزول آیات را هم داخل می کردند و این زیادات تفسیری خود به فهم آیه کمک می کرد.^۱ مفهوم اختلاف قرائت در معنای شایع امروزی چیزی متفاوت است با اختلاف قرائت در میان صحابه و تابعین^۲ در اخبار مواردی وجود دارد که مثلاً ابن مسعود می گوید: ما این آیه را زمان حضرت رسول (ص) این گونه می خواندیم: «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ إِنْ عَلِمَا مَوْلَى الْمُؤْمِنِينَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ» (سیوطی،

۱. در قرائتی منسوب به ابن عباس آمده است که آیه ۱۹۸ سوره بقره را با زیادت «فی مواسم الحج» اینگونه قرائت می کرد: «لیس علیکم جناح أن تبتغوا فضلاً من ربکم فی مواسم الحج» یا در قرائتی منسوب به سعد بن ابی وقاص آمده است که آیه ۱۲ سوره نساء را با زیادت «من أم» اینگونه قرائت می کرد: «وإن كان رجل یورث کلاله أو امرأة وله أخ أو أخت من أم فکل واحد منهما السدس». ذهبی این زیادات را مفسر اصل آیه دانسته است که خالی از این نکته است (ذهبی، بی تا، ۱: ۴۰) و یکی از مهمترین مراجع تفسیر را قرائت بیان کرده است و سخن مجاهد را مؤید این نظر آورده که گفته است: «لو کنت قرأت قراءة ابن مسعود قبل أن أسأل ابن عباس ما احتجت أن أسأله عن كثير مما سألته عنه» (همان، ۱: ۴۱).

۲. مفهوم اختلاف قرائت در صدر اسلام با آنچه که امروزه به ذهن می رسد، کاملاً متفاوت بوده است ذهبی وجود نکات تفسیری در لابلا آیات قرآن را که به صحابه منسوب است را قرائت می داند (ذهبی، بی تا، ۱: ۴۰) در حالیکه امروزه به وجوه متعدد قرائت یک کلمه اختلاف قرائت میگویند. او همچنین به بیان معانی قرآن در کنار بیان الفاظ قرآن قرائت می گوید و سخن ابی عبدالرحمن سلمی را بر آن شاهد می آورد: «حدثنا الذين كانوا يقرؤنا القرآن، كعثمان بن عفان، وعبد الله بن مسعود، وغيرهما: أنهم كانوا إذا تعلموا من النبي صلى الله عليه وسلم عشر آيات لم يجاوزوها حتى يتعلموا ما فيها من العلم والعمل، قالوا فتعلمنا القرآن والعلم والعمل جميعاً» (همان، ۱: ۵۰).

۱۴۰۴ق، ۲: ۲۹۸). از این رو جا دارد قرائتی را که قتاده به حسن بصری نسبت می‌دهد را از نوع بیان نکته تفسیری بدانیم نه بیان قرائت صحیح آیه. نکته‌ای دیگری که قابل توجه هست اینکه در متن خبر هیچ اشاره‌ای به آیه ۴۱ سوره الحجر نشده است و لذا مرجع اسم اشاره «يُقْرَأُ هَذَا الْحَرْفُ» معلوم نیست دقیقاً مراد کدام آیه است. با مراجعه به قرآن با چند آیه مواجه می‌شویم که هر کدام می‌تواند مرجع این کلام باشد: «وَإِنَّ اللَّهَ رَبِّي وَرَبُّكُمْ فَأَعْبُدُوهُ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ» (مریم: ۳۶)؛ «وَإِنِ اعْبُدُونِي هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ» (یس: ۶۱)؛ «وَإِنَّهُ لَعِلْمٌ لِلسَّاعَةِ فَلَا تَمْتَرَنَّ بِهَا وَاتَّبِعُونِ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ» (الزخرف: ۶۱)؛ «إِنَّ اللَّهَ هُوَ رَبِّي وَرَبُّكُمْ فَأَعْبُدُوهُ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ» (الزخرف: ۶۴)؛ «قَالَ هَذَا صِرَاطٌ عَلَيَّ مُسْتَقِيمٌ» (الحجر: ۴۱)؛ «وَإِنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَن سَبِيلِهِ ذَلِكُمْ وَصَّيْنَاكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ» (الانعام: ۱۵۳). اتفاقاً با توجه به دنباله کلام «فَاتَّبِعُوهُ وَتَمَسَّكُوا بِهِ» این احتمال تقویت می‌شود که مراد همین آیه اخیر باشد (الانعام: ۱۵۳).

نکته آخر اینکه، چنانچه این نقل را ناظر به آیه سوره الحجر بدانیم می‌توان گفت: قرائت‌های شاذی که از سوی قاریان چهارده‌گانه و دیگر روایان اخبار، نقل شده است جزو اخبار آحاد به شمار می‌آیند که توان مقابله با تواتر تک‌تک حروف و کلمات قرآن که در تمام طبقات از صدر اسلام تاکنون به اثبات رسیده است را ندارند.

۵. نتیجه‌گیری

- ۱- روایات تفسیری مربوط به آیه «قَالَ هَذَا صِرَاطٌ عَلَيَّ مُسْتَقِيمٌ» (الحجر: ۴۱) سه گونه هستند؛ دسته اول روایاتی هستند که مراد از «صراط مستقیم» موجود در آیه را حضرت امیر (ع) بیان می‌کند. این قسم روایات که به تعیین مصداق یا تأویل یک لفظ یا عبارت می‌پردازد بسیار زیاد هستند و در مورد «صراط» اخبار بسیاری وجود دارد که مراد حضرت علی (ع) است.
- ۲- دسته دوم روایاتی هستند که قرائت‌های مختلف آیه را بازگو می‌کنند. در مجموع چهار قرائت برای آیه گزارش شده است:

۱. قرائت مذکور، همان وجه مشهوری است که در قرآن‌های کنونی هم ثبت شده است و نه تن از قاریان ده‌گانه به همین صورت آیه را خوانده‌اند؛ لکن با وجود این قرائت مرسوم و شایع، ظاهراً ناتوانی و دشواری در دستیابی به فهمی روشن و رسا از آیه، برخی را به وادی طرح اختلاف قرائت‌ها کشانده تا در پرتو تمسک به آن، راهی برای غلبه بر دشواری‌های معنایی این آیه بگشایند. بر این اساس، علاوه بر قرائت مرسوم و رایج، سه قرائت دیگر از آیه به شرح ذیل مطرح گردیده است؛

۲. قرائت دوم به صورت «هَذَا صِرَاطٌ عَلَيَّ مُسْتَقِيمٌ» که از قاریان ده‌گانه تنها یعقوب حضرمی و از قرائت‌های شاذ هم؛ ضحاک، ابراهیم، اُبی رجاء، ابن سیرین، مجاهد، قتادة، قیس بن عباد، حمید، عمرو بن میمون و عمارة بن اُبی حفصة و طبق نقل صاحب مجمع امام صادق (ع) به این صورت آیه را خوانده‌اند. این قرائت، بیشتر از سوی مفسران اهل سنت مطرح شده و در عین حال به شاذ بودن آن هم اشاره می‌شود.

۳. قرائت سوم آیه، «هَذَا صِرَاطٌ عَلَيَّ مُسْتَقِيمٌ» است. از آنجایی که تعبیر: «هَذَا + صِرَاطٌ + مُسْتَقِيمٌ» دو بار دیگر در قرآن مطرح گردیده و در هر دو مورد این صراط مستقیم به خداوند نسبت داده شده است؛ مانند: «وَهَذَا صِرَاطٌ رَبِّكَ مُسْتَقِيمًا» (الانعام: ۱۲۶) و «وَأَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا» (الانعام: ۱۵۳) شایسته‌تر است که در اینجا نیز این صراط به خداوند نسبت داده شود؛ یعنی این آیه به همان صورتی که در قرائت مشهور وجود دارد، خوانده شود.

۴. قرائت چهارم به صورت «هَذَا صِرَاطٌ عَلَيَّ الْمُسْتَقِيمِ» تنها در روایتی شاذ در تفسیر فرات کوفی آمده است.

۳- دسته سوم روایاتی هستند که در نگاه اول از آن‌ها شبهه تحریف به ذهن می‌رسد و گویا در مقام بیان این نکته هستند که آیه در ابتدا به‌گونه‌ای دیگر بوده ولی بعدها دستخوش تحریف شده است و سپس همان صورت محرف آن در قرآن شایع شده است. این‌ها در مجموع پنج روایت هستند که بیشتر در منابع شیعه ذکر شده‌اند.

اولین روایت در تفسیر فرات کوفی آمده است که پس از ارزیابی سندی و

متنی به خاطر ارسال و ناهماهنگی در سند و عدم انسجام، اضطراب و از همه مهم‌تر شاذ و منفرد بودن متن و ناسازگاری با گزارشات تاریخی ما را در استناد بدان با تردید جدی مواجه می‌سازد.

روایت دوم را مرحوم کلینی آورده است که برخی آن را به خاطر وجود احمدبن مهران ضعیف شمرده و علامه مجلسی آن را صحیح دانسته است ولی در متن به دلیل عدم ذکر قرائن، برداشت از روایت بین حمل بر قرائت یا بیان تأویل مردد است.

سومین روایت را فضل بن شاذان در کتاب «مائة منقبة من مناقب أمير المؤمنين و الأئمة» آورده است که علی‌الظاهر از سند متصل تا معصوم برخوردار است و متن آن هم از اضطراب و ناهماهنگی خالی است با این وجود، اشکال نحوی عدم تبعیت وصف «مستقیم» از کلمه «صراط» در معرفه بودن و شاذ و منفرد بودن، آن را از محل استناد خارج می‌سازد.

روایت چهارم را مرحوم استرآبادی در کتاب «تأویل الايات الظاهرة» آورده که در واقع همان روایت مرحوم کلینی است ولی ایشان روایت را به گونه‌ای بیان کرده‌اند که تصریح می‌کند معصوم (ع) آیه را بدین صورت خوانده است درحالی‌که ما نشان دادیم در اصل این روایت چنین صراحتی به چشم نمی‌خورد و این روشنی و وضوح از قبل اضافات خود مرحوم استرآبادی حاصل شده است.

روایت پنجم را ابن شهر آشوب در کتاب «مناقب آل ابی طالب» به نقل از کتاب ابوبکر شیرازی آورده که قتاده گفته است: من این قرائت را از حسن بصری شنیده‌ام. درحالی‌که برای قتاده قرائت متفاوتی گزارش شده است و از طرفی در خبر هیچ اشاره‌ای نشده است که حسن بصری کدام آیه از قرآن را این‌گونه خوانده است چرا که در مراجعه به قرآن حداقل شش آیه وجود دارد که می‌تواند متعلق قرائت حسن بصری باشد.

در پایان، ذکر این نکته ضروری است که تک‌تک حروف، جملات و آیات قرآن به تواتر به دست ما رسیده است و تمامی این اخبار و روایات از حد اخبار آحاد تجاوز نمی‌کنند تا بتوانند مستندی باشند که با تمسک به آنها بتوان قائل به تحریف قرآن شد.

منابع

قرآن کریم

- آقا بزرك طهرانى، محمدحسن، الذريعة الى تصانيف الشيعة، بيروت، ۲۵ جلد، دارالأضواء، الطبعة الثالثة، بی تا.
- ابن ابى حاتم، عبدالرحمن بن محمد، تفسير القرآن العظيم، تحقيق: اسعد محمد الطيب، عربستان، مكتبة نزار مصطفى الباز، چاپ سوم، ۱۴۱۹ق.
- ابن غضائرى، احمد بن حسين، الرجال، تحقيق محمدرضا حسینی جلالی، قم، ۱۳۸۰ش.
- ابن بابويه، على بن حسين، الإمامة و التبصرة من الحيرة، مصحح: مدرسه امام مهدي عليه السلام، قم، مدرسة الإمام المهدي (ع)، ۱۴۰۴ق.
- ابن جوزى، ابوالفرج عبدالرحمن بن على، زاد المسير فى علم التفسير، تحقيق: عبدالرزاق المهدي، بيروت، ۴ جلد، دار الكتاب العربي، ۱۴۲۲ق.
- ابن شاذان، محمد بن احمد، مائة منقبة من مناقب أمير المؤمنين و الأئمة من ولده عليهم السلام من طريق العامة، ايران- قم، مدرسة الإمام المهدي (ع)، ۱۴۰۷ق.
- ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن على، مناقب آل أبي طالب عليهم السلام (لابن شهر آشوب)، قم، ۴ جلد، علامه، ۱۳۷۹ق.
- ابن عاشور، محمد بن طاهر، التحرير و التنوير، بی جا، بی نا، بی تا.
- ابن كثير دمشقى، اسماعيل بن عمرو، تفسير القرآن العظيم، تحقيق: محمد حسين شمس الدين، بيروت، دار الكتب العلمية، منشورات محمدعلى بيضون، ۱۴۱۹ق.
- ابن مشهدى، محمد بن جعفر، المزار الكبير (لابن المشهدى)، قم، دفتر انتشارات اسلامى وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم، ۱۴۱۹ق.
- استرآبادى، على، تأويل الآيات الظاهرة في فضائل العترة الطاهرة، ايران- قم، ۱ جلد، مؤسسة النشر الإسلامى، ۱۴۰۹ق.
- اخفش اوسط، سعيد بن مسعده، معانى القرآن، تحقيق: هدى محمود قراعه، مكتبه الخانجى، قاهره، چاپ اول، ۱۴۱۱ق.
- امين، احسان، التفسير بالمأثور و تطويره عند الشيعة، بيروت- لبنان، ۱ جلد، دارالهادى، ۱۴۲۱ق.
- بابايى، على اكبر، مكاتب تفسيرى، تهران، سَمَت، پژوهشكده حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۶ش.
- بحرانى، سيد هاشم بن سليمان، البرهان في تفسير القرآن، قم، مؤسسه بعثه، ۱۳۷۴ش.
- ثعلبى نيشابورى، ابواسحاق احمد بن ابراهيم، الكشف و البيان عن تفسير القرآن، بيروت، دار إحياء التراث العربى، ۱۴۲۲ق.
- حسكانى، عبيد الله بن عبدالله، شواهد التنزيل لقواعد التفضيل، تهران، التابعة لوزارة الثقافة و الإرشاد الإسلامى، مجمع إحياء الثقافة الإسلامية، ۱۴۱۱ق.
- حسينى استرآبادى، سيد شرف الدين على، تأويل الآيات الظاهرة، قم، ۱ جلد، دفتر انتشارات اسلامى جامعه مدرسين حوزه علميه قم، ۱۴۰۹ق.
- خطيب، عبدالكريم، التفسير القرآنى للقرآن، بی جا، بی نا، بی تا.
- ذهبى، محمد حسين، التفسير و المفسرون، دار احياء التراث العربى، بيروت، بی تا.
- زمنخشري، محمود، الكشف عن حقائق غوامض التنزيل، بيروت، ۴ جلد، دارالكتاب العربى، چاپ سوم، ۱۴۰۷ق.
- سيوطى، جلال الدين، الإتقان في علوم القرآن، بيروت، ۲ جلد، دار الكتاب العربى، چاپ دوم، ۱۴۲۱ق.
- _____، الدر المنثور فى تفسير المأثور، قم، كتابخانه آية الله مرعشى نجفى، ۱۴۰۴ق.
- شهيدى صالحى، عبدالحسين، تفسير و تفاسير شيعه، قزوین، حديث امروز، ۱۳۸۱ش.
- صادقى تهرانى، محمد، البلاغ فى تفسير القرآن بالقرآن، قم، مؤلف، ۱۴۱۹ق.

- _____ الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن، قم، انتشارات فرهنگ اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۶۵ش.
- صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد صلی الله علیهم، ایران-قم، مکتبه آیه الله مرعشی نجفی، چاپ دوم، ۱۴۰۴ق.
- طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، ۲۰ جلد، دفتر انتشارات اسلامی جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ پنجم، ۱۴۱۷ق.
- طبرسی، فضل بن حسن، جوامع الجامع، تهران، انتشارات دانشگاه تهران و مدیریت حوزه علمیه قم، ۱۳۷۷ش.
- _____ مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران، انتشارات ناصر خسرو، چاپ سوم، ۱۳۷۲ش.
- طبری، ابو جعفر محمد بن جریر، جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار المعرفه، ۱۴۱۲ق.
- طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
- عسکری، سید مرتضی، القرآن الکریم و روایات المدرستین، تهران، مجمع علمی الاسلامی، چاپ دوم، ۱۴۱۶ق.
- عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر العیاشی، تهران، المطبعة العلمية، ۱۳۸۰ق.
- فیض کاشانی، ملامحسن، تفسیر الصافی، مصحح: حسین اعلمی، تهران، ۵ جلد، مکتبه الصدر، چاپ دوم، ۱۴۱۵ق.
- قرطبی، محمد بن احمد، الجامع لأحكام القرآن، تهران، ۲۱ جلد، انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۶۴ش.
- قمی مشهدی، محمد بن محمدرضا، تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان چاپ و انتشارات، ۱۳۶۸ش.
- کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، الکافی (ط - الإسلامية)، تهران، دار الکتب الإسلامية، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ق.
- کوفی، فرات بن ابراهیم، تفسیر فرات الکوفی، تهران، مؤسسة الطبع و النشر فی وزارة الإرشاد الإسلامي، ۱۴۱۰ق.
- مجاهد، ابن جبر، تفسیر الامام مجاهد بن جبر، تحقیق: محمد عبد السلام ابوالنیل، دارالفکر الاسلامیه الحدیثه، بی جا، ۱۴۱۰ق.
- مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار (ط - بیروت)، بیروت، دار إحياء التراث العربی، چاپ دوم، ۱۴۰۳ق.
- _____ مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، تهران، دار الکتب الإسلامية، چاپ دوم، ۱۴۰۴ق.
- مدیر شانه چی، کاظم، درایه الحدیث، دفتر انتشارات اسلامی، قم، ۱۳۹۱ش.
- معرفت، محمد هادی، تاریخ قرآن، تهران، انتشارات سمت، چاپ پنجم، ۱۳۸۲ش.
- نجاشی، احمد بن علی، رجال النجاشی، قم، ۱ جلد، مؤسسة النشر الاسلامی التابعه لجامعه المدرسین بقم المشرفه، چاپ ششم، ۱۳۶۵ش.
- نوری، حسین بن محمد تقی، فصل الخطاب فی تحریف کتاب رب الارباب، چاپ سنگی.
- نویری، محمد بن محمد، شرح طيبة النشر فی القراءات، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۴ق.